

بررسی نزاع دسته‌جمعی (امنیت اجتماعی) در استان کهگیلویه و بویراحمد با تأکید بر عوامل فرهنگی - اجتماعی

مسلم مرتضی پور^{۱*}

۱- گروه علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که عوامل فرهنگی - اجتماعی چه تاثیری بر نزاع دسته‌جمعی (امنیت اجتماعی) در استان کهگیلویه و بویراحمد دارد؟ نویسنده در پاسخ به سوال فوق این فرضیه را مطرح کرده است که احتمالاً عوامل فرهنگی - اجتماعی تاثیر مستقیمی را بر ارتکاب نزاع دسته‌جمعی دارند. جمعیت آماری مورد مطالعه شامل کلیه مردان ۱۸ سال به بالای استان کهگیلویه و بویراحمد هستند که تعداد آنها در حدود ۵۰۰ هزار نفر، و ۳۸۴ نفر بر اساس فورمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب شده است. چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه‌های دورکیم، هیرشی، آلبرت کوهن، کلوارد و اوهلین، آگنیو، شاو و مک‌کی، مارکس، بونگر، ویلسون و هرنتین، پاتنام و کلمن شکل گرفته است. روش آماری مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی (کمی و کیفی) انتخاب شده است. در رویکرد کمی روش غالب پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. به منظور کسب اطلاعات تکمیلی درباره موضوع تحقیق، از رویکرد کیفی و از تکنیک پدیدارشناسی استفاده شده است. نتایج مطالعات کمی نشان دادند که بین متغیرهای رضایت از زندگی (۰/۴۱-)، دینداری (۰/۳۸-)، احساس محرومیت نسبی (۰/۳۴)، گرایشات قومی - قبیله‌ای (۰/۴۴)، اعتماد اجتماعی (۰/۳۳-)، انسجام اجتماعی (۰/۲۴-)، پایگاه اقتصادی (۰/۳۰-)، وضعیت تأهل (افراد مجرد بیشتر از متأهل) و تحصیلات (زیردیپلم بیشتر از دیگران) با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی ارتباط وجود دارد.

کلمات کلیدی: نزاع دسته‌جمعی، کهگیلویه و بویراحمد، عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی

مقدمه و بیان مسأله

نزاع و درگیری از جمله آسیب‌های اجتماعی هستند که با ایجاد فضای آکنده از خشم، نفرت و بی‌اعتمادی، روابط انسانی را مختل کرده و امنیت اجتماعی را از جنبه‌های مختلف مورد تهدید قرار می‌دهند. این پدیده نه تنها آرامش و انسجام اجتماعی را متزلزل می‌سازد، بلکه با بازتولید چرخه‌ای از خشونت، انتقام و خصومت، مانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و احساس تعلق جمعی می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۳).

نزاع‌های فردی در سطح خرد، گاه ریشه در عوامل روانی و شخصیتی دارند، اما زمانی که در سطح گروهی و طایفه‌ای بروز می‌کنند، منشأیی عمیق‌تر در ساختار فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جامعه پیدا می‌کنند. منظور از نزاع جمعی آن نوع درگیری است که با انگیزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی میان گروهی از افراد رخ می‌دهد و اغلب با خسارات جانی، مالی و حیثیتی همراه است. این نوع نزاع‌ها ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه اتفاق بیفتند و در جوامعی با ساختار طایفه‌ای، زمینه تداوم خصومت‌های تاریخی را فراهم کنند (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۵۵).

یکی از جلوه‌های پرخطر این پدیده، نزاع‌های دسته‌جمعی است که به‌ویژه در مناطق عشیره‌ای و قوم‌محور کشور، از جمله استان کهگیلویه و بویراحمد، شیوع بیشتری دارد. در چنین مناطقی، پیوندهای خویشاوندی، عصیت قومی و وفاداری‌های ایلیاتی گاه بر منطق عقلانی و قانونی غلبه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که افراد صرفاً به دلیل تعلق قبیله‌ای، در نزاع‌هایی مشارکت می‌کنند که مستقیماً ارتباطی با منافع یا زیان شخصی آن‌ها ندارد (آقابخشی، ۱۳۹۶). این وضعیت، در بلندمدت به تضعیف اعتماد اجتماعی، افزایش احساس ناامنی و کاهش انسجام فرهنگی و اجتماعی منجر می‌شود (پاتنام^۱، ۲۰۰۰؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۴).

براساس گزارش‌های رسمی نهادهای انتظامی و قضایی، استان کهگیلویه و بویراحمد طی سال‌های اخیر، از جمله استان‌هایی بوده است که میزان وقوع نزاع‌های دسته‌جمعی در آن بالاتر از میانگین کشوری گزارش شده است. این امر نگرانی‌های فزاینده‌ای در زمینه امنیت اجتماعی، احساس تعلق مدنی و مشارکت اجتماعی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، با توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاص این استان - نظیر پیوندهای قومی، ساختار عشیره‌ای، و اهمیت حیثیت جمعی - بروز هر درگیری می‌تواند به سرعت به سطحی گسترده‌تر از درگیری‌های خانوادگی، طایفه‌ای و حتی منطقه‌ای تبدیل شود (احمدی، ۱۳۹۹).

در چنین شرایطی، ضرورت دارد که نزاع‌های دسته‌جمعی نه صرفاً به‌عنوان مسئله‌ای انتظامی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای جامعه‌شناختی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرند. فهم عمیق این پدیده مستلزم تحلیل هم‌زمان عوامل ساختاری (مانند نابرابری اقتصادی و فرصت‌های شغلی)، عوامل فرهنگی (همچون عصیت قومی و نظام ارزش‌های مردسالارانه)، و عوامل اجتماعی (مانند ضعف نهادهای میانجی و کاهش اعتماد اجتماعی) است.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش آن است که چه عوامل فرهنگی و اجتماعی در بروز و گسترش نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد نقش دارند و این عوامل چگونه امنیت اجتماعی را در این منطقه تحت تأثیر قرار می‌دهند؟

^۱. Robert D. Putnam

پژوهش حاضر با اتکا به نظریه‌های جامعه‌شناسی انحراف و نظم اجتماعی از جمله دیدگاه‌های دورکیم^۱ (۱۹۵۱)، هیرشی^۲ (۱۹۶۹)، کوهن^۳ (۱۹۵۵)، کلوارد و اوهلین^۴ (۱۹۶۰) و نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام (۲۰۰۰) تلاش دارد با نگاهی علمی، ساخت یافته و زمینه‌محور، ابعاد فرهنگی و اجتماعی نزاع‌های دسته‌جمعی را تحلیل کند و راهکارهایی برای تقویت انسجام اجتماعی و پیشگیری از این پدیده ارائه دهد.

پیشینه تحقیق داخلی و خارجی

الف) پیشینه پژوهش‌های داخلی

در سطح داخلی، مطالعات متعددی به بررسی عوامل مؤثر بر نزاع‌های دسته‌جمعی پرداخته‌اند.

- عابدینی و همکاران (۱۳۹۰) در یک مطالعه فراتحلیلی، مجموعه تحقیقات انجام شده در زمینه درگیری‌های دسته‌جمعی را بازخوانی و تحلیل کردند و نشان دادند که متغیرهایی مانند طایفه‌گرایی، نابرابری‌های ساختاری و ضعف سرمایه اجتماعی سهم قابل توجهی در تبیین و پیش‌بینی نزاع‌های دسته‌جمعی دارند. این فراتحلیل با جمع‌بندی یافته‌های مطالعات مختلف، نشان داد که طایفه‌گرایی به‌طور میانگین بخش بزرگی از واریانس وقوع نزاع‌های دسته‌جمعی را توضیح می‌دهد و این یافته، اهمیت نقش عوامل فرهنگی-قومی را در این پدیده تأکید می‌کند.

- گلمرادی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای میدانی و با رویکرد جامعه‌شناختی به «گرایش به نزاع جمعی» پرداختند. آن‌ها در تحلیل‌های خود بر نقش عوامل اجتماعی-فرهنگی محلی، مانند ساختارهای خانوادگی-قبیله‌ای، فقدان راهکارهای حل تعارض و ضعف نهادهای میانجی محلی تأکید کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بسترهای محلی دارای پیوندهای قبیله‌ای قوی، انگیزه‌های جمعی و هنجارهای افتخارمحور می‌تواند افراد را به مشارکت در درگیری‌های دسته‌جمعی ترغیب کند، نتیجه‌ای که با نتیجه‌گیری‌های فراتحلیل عابدینی هم‌سو است.

- بخارایی و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای میدانی-پژوهشی که به بررسی «عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های خیابانی» در شهرستان بندرعباس پرداختند، نشان دادند که عواملی مانند ضعف کنترل اجتماعی خانوادگی، آنومی اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی از مهم‌ترین متغیرهای مرتبط با گرایش به نزاع خیابانی هستند. نتایج این پژوهش تأکید دارد که عوامل ساختاری-اجتماعی (مانند اشتغال و فرصت‌های اقتصادی) همراه با ضعف نهادهای تنظیم‌کننده و فروپاشی نسبی شبکه‌های اعتماد محلی، زمینه‌ساز افزایش نزاع‌های خیابانی و جمعی می‌شوند؛ یافته‌ای که برای تحلیل استان‌هایی با ساختارهای اجتماعی خاص مانند کهگیلویه و بویراحمد قابل توجه است.

1. Émile Durkheim
2. Travis Hirschi
3. Albert K. Cohen
4. Richard A. Cloward

-همچنین شیرزادی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی علل و زمینه‌های بروز نزاع‌های دسته‌جمعی در استان خوزستان نشان داد که تعارضات قومی و انتقام‌جویی‌های سنتی، ریشه بسیاری از نزاع‌ها هستند و ساختارهای فرهنگی و تعلق طایفه‌ای در استمرار نزاع‌ها نقش پررنگ دارند.

-غفاری و ناظری (۱۳۹۶) با بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع‌های خیابانی در شهر کرمانشاه، ضعف نظارت اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و ناکامی در دستیابی به منزلت اجتماعی را از دلایل اصلی درگیری‌های خیابانی برشمردند.

-احمدی (۱۳۹۸) نیز در مطالعه‌ای جامعه‌شناختی درباره نزاع‌های جمعی در شهرهای جنوب کشور نشان داد که تحولات اقتصادی سریع و ضعف نظام هنجاری در میان گروه‌های قومی، موجب افزایش تمایل به خشونت و درگیری می‌شود.

به‌طور کلی، پیشینه داخلی نشان می‌دهد که نزاع در ایران بیش از آنکه محصول انگیزه‌های فردی باشد، ریشه در بافت‌های فرهنگی، اقتصادی و قومی دارد و در جوامع ایلیاتی یا نیمه‌مدرن شدت بیشتری می‌یابد.

ب) پیشینه پژوهش‌های خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی درباره پدیده‌ی نزاع‌های جمعی انجام شده است.

-کالینز^۱ (۲۰۰۸). در نظریه «زنجره‌های آیین تعاملی» معتقد است که نزاع جمعی نوعی کنش آیینی است که از احساس همبستگی و شور گروهی ناشی می‌شود. او بیان می‌کند که هنگامی که هیجان جمعی و انرژی احساسی در میان اعضای گروه افزایش یابد، احتمال بروز خشونت بالا می‌رود. کالینز تأکید می‌کند که درگیری‌های جمعی باید نه صرفاً به عنوان رفتار انحرافی، بلکه به عنوان فرآیندی آیینی و عاطفی که انسجام درون‌گروهی را تقویت می‌کند، دیده شوند.

-تیلی^۲ (۲۰۰۳). با رویکرد ساختاری، خشونت و نزاع جمعی را نتیجه تضاد منافع میان گروه‌های اجتماعی و ضعف نهادهای رسمی در مدیریت تعارض می‌داند. نزاع زمانی گسترده می‌شود که سازوکارهای مشروع برای بیان نارضایتی در جامعه وجود نداشته باشد.

-اسمیت و گرین^۳ (۲۰۱۷). با بررسی درگیری‌های قومی در جوامع چندفرهنگی دریافتند که هرچه سطح سرمایه اجتماعی و اعتماد بین گروهی در جامعه بیشتر باشد، احتمال بروز درگیری و نزاع کاهش می‌یابد. آنان نتیجه گرفتند که تقویت پیوندهای اجتماعی میان گروه‌های قومی و مذهبی می‌تواند عاملی بازدارنده در برابر خشونت جمعی باشد.

به‌طور خلاصه، یافته‌های پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که نزاع جمعی محصول تعامل پیچیده‌ای از عوامل روان‌شناختی (مانند هیجان گروهی و احساس محرومیت)، اجتماعی (مانند ضعف سرمایه اجتماعی) و ساختاری (مانند نابرابری و ناکارآمدی نهادهای رسمی) است.

1. Collins

2. Tilly

3. Smith & Green

با مقایسه پیشینه‌های داخلی و خارجی می‌توان نتیجه گرفت که نزع جمعی پدیده‌ای چندبعدی است. در ایران، زمینه‌های قومی و طایفه‌ای و ساختارهای اجتماعی محلی بیشترین نقش را در تداوم آن دارند، در حالی که در مطالعات جهانی، نابرابری اجتماعی و فقدان نهادهای میانجی به‌عنوان عوامل اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که پژوهش حاضر می‌تواند با تمرکز بر استان کهگیلویه و بویراحمد، به شناخت بهتر عوامل فرهنگی-اجتماعی و تطبیق آن با نظریه‌های جهانی کمک کند.

رویکرد کنترل اجتماعی

نظریه کنترل اجتماعی^۱ یکی از بنیادی‌ترین رویکردها در جامعه‌شناسی برای تحلیل رفتارهای انحرافی و بزهکاری است. این نظریه بر این فرض استوار است که ارتکاب رفتارهای انحرافی و مجرمانه اغلب ناشی از فقدان یا ضعف کنترل‌های اجتماعی در افراد است. به عبارت دیگر، افراد به دلیل نبود مکانیسم‌های بازدارنده یا محدودکننده، تمایل به نقض هنجارها و قوانین پیدا می‌کنند (هیرشی، ۱۹۶۹: ۶۹).

هیرشی (۱۹۶۹) دیدگاه‌های مختلف نظریه کنترل اجتماعی از زمان دورکیم تا اوایل قرن بیستم را بررسی و جمع‌بندی کرده است. او نشان می‌دهد که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کنترل اجتماعی نقش مهمی در تعریف جرم و بزهکاری داشته و جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند تا رابطه بین ضعف مکانیسم‌های کنترلی و بروز رفتارهای انحرافی را تبیین کنند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، توجه محققان بیشتر به متغیرهای خانوادگی و نقش نهادهای اجتماعی مانند مدرسه، دین و گروه‌های همسالان معطوف شد. این فرض بر این مبناست که برای پیشگیری از بزهکاری، باید افراد اعم از جوان و بزرگسال تحت کنترل‌های اجتماعی قرار گیرند. نظریه کنترل اجتماعی مدعی است که رفتارهای انحرافی، تا حد زیادی جهانی و مشترک میان جوامع است و ناشی از ضعف مکانیسم‌های کنترلی است (صداقت، ۱۳۸۴: ۵۰).

انواع کنترل‌ها

نظریه پردازان کنترل اجتماعی معتقدند که اکثر افراد با ارزش‌های مسلط جامعه هم‌نوا هستند، زیرا تحت کنترل‌های درونی و بیرونی قرار دارند:

- ۱- کنترل درونی: شامل ارزش‌ها و هنجارهای درونی شده است که فرد از کودکی می‌آموزد و به‌عنوان معیار عمل خود از آن استفاده می‌کند. این نوع کنترل باعث می‌شود افراد حتی در غیاب ناظر بیرونی، از انجام رفتارهای خلاف هنجار خودداری کنند (هورتون و چستر، ۱۹۸۴: ۱۷۷).

^۱ - Social-Control theory

۲- کنترل بیرونی: شامل پاداش‌ها و مجازات‌های اجتماعی است. فرد در صورتی که هنجارها را رعایت کند، پاداش دریافت می‌کند و در صورت تخلف با مجازات مواجه می‌شود. این کنترل‌ها اغلب توسط خانواده، مدرسه، سازمان‌ها و جامعه اعمال می‌شوند.

همچنین، کنترل اجتماعی می‌تواند به سه شکل برای پیشگیری از بزهکاری جوانان طبقه‌بندی شود:

- کنترل مستقیم: والدین و نهادها با استفاده از تنبیه و تشویق، رفتار فرد را هدایت می‌کنند.

- کنترل غیرمستقیم: فرد از رفتار انحرافی خودداری می‌کند، زیرا نگران آسیب به افرادی است که با آن‌ها روابط نزدیکی دارد.

- کنترل درونی (درونی‌سازی): آگاهی از شرم، گناه و احساس تقصیر، فرد را از ارتکاب رفتارهای بزهکارانه باز می‌دارد (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۶).

در نظریه نوین کنترل اجتماعی، محققان مانند نی، والتر رکلس و تراوس هیرشی بر این نکته تأکید دارند که پیوند فرد با جامعه تعیین‌کننده تمایل به تبعیت از قوانین و هنجارها است. به عبارت دیگر، افرادی که با جامعه خود ارتباط و همبستگی دارند، تمایل بیشتری به رعایت مقررات دارند؛ در حالی که افرادی که از جامعه بریده شده‌اند، احتمال بیشتری برای نقض هنجارها دارند (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۷۵).

از دیدگاه این نظریه، بزهکاری و قانون‌گریزی محصول دو عامل اساسی است:

۱- عوامل فردی: خودپنداره منفی، ناکامی، روان‌پریشی و اعتماد به نفس پایین.

۲- عوامل اجتماعی و ساختاری: ضعف و ناکارآمدی نظام‌های کنترل اجتماعی، فقدان تعهد به نهادهای بنیادین مانند خانواده و مدرسه و کاهش انسجام اجتماعی.

در نهایت، نظریه کنترل اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که نبود کنترل‌های شخصی و اجتماعی، زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه و انحرافی است و بنابراین تحلیل هر نوع بزهکاری بدون بررسی میزان و کیفیت کنترل‌های اجتماعی ناقص خواهد بود.

ارتباط با نظریه دورکیم: نظریه کنترل اجتماعی نوین، ریشه‌های کلاسیک خود را از کارهای دورکیم می‌گیرد، که بر

اهمیت انسجام اجتماعی و هنجارهای جمعی در جلوگیری از رفتارهای انحرافی تأکید می‌کند. هیرشی نیز به وضوح به این

دیدگاه‌ها ارجاع داده و نشان می‌دهد که کنترل اجتماعی همواره نقش اساسی در تعادل و ثبات اجتماعی دارد (هیرشی،

۱۹۶۹: ۷۶).

دورکیم

نظریات امیل دورکیم به دلیل گستردگی و تنوع، در چهارچوب نظریه‌های مختلف انحرافات اجتماعی قابل بررسی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظریه کنترل اجتماعی است. دورکیم به رابطه میان انسان و نیازها، آرزوها و اهدافش توجه ویژه‌ای دارد و معتقد است در جوامع پایدار و منسجم، آرزوهای افراد از طریق هنجارها تنظیم و محدود می‌شود. اما با از هم پاشیدگی هنجارها، کنترل آرزوها نیز از بین می‌رود و وضعیت «آنومی» یا آرزوهای بی‌حد و مرز ایجاد می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹). این آرزوهای غیرقابل ارضا، نارضایتی اجتماعی دائمی تولید می‌کنند که در قالب رفتارهای منفی اجتماعی مانند خودکشی، اقدامات جنایی و طلاق ظاهر می‌شوند.

دورکیم بر این باور است که وقتی آرزوهای انسان با امکان تحقق آن‌ها هماهنگ نباشد، فشارها و تنش‌ها موجب رفتارهای انحرافی شدیدتری می‌شوند. او موقعیت‌های رکود ناگهانی، رونق ناگهانی و تغییرات سریع اجتماعی-اقتصادی را به‌عنوان عوامل اصلی ایجاد چنین فشارهایی معرفی می‌کند (کوزر و روزنبرگ^۱، ۱۳۸۷: ۴۵۳-۴۵۴). در چنین شرایطی، افراد آرزوهایی می‌کنند که تحقق آن‌ها بسیار دشوار است و جامعه نمی‌تواند به‌سرعت آن‌ها را با شرایط جدید سازگار کند، بنابراین کنترل اجتماعی ناکارآمد می‌شود و بزهکاری افزایش می‌یابد.

دورکیم جامعه آنومیک را جامعه‌ای می‌داند که مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های متضاد در آن وجود دارد و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایدار برای یادگیری و درونی‌سازی هنجارهاست (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۴). او بر این باور است که برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، باید هم علل و هم کارکرد آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد و از این منظر، مفهوم آنومی را به‌عنوان محور تحلیل انحرافات اجتماعی مطرح کرده است. اصطلاح آنومی نخستین بار در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» به کار گرفته شد، جایی که دورکیم به تحلیل فرآیند رشد و پیچیدگی جامعه و تاثیر آن بر انسجام اجتماعی پرداخته است. دورکیم جوامع را از نظر انسجام اجتماعی به دو نوع تقسیم می‌کند:

- ۱- انسجام مکانیکی: جوامع ابتدایی که بر اساس شباهت‌ها و همانندی‌ها شکل گرفته‌اند و نقش‌ها مشابه است.
- ۲- انسجام ارگانیک: جوامع پیچیده‌تر که روابط اجتماعی بر اساس وابستگی متقابل اقتصادی، شغلی و اجتماعی ادامه می‌یابد.

در این فرآیند، گسترش تقسیم کار اگر به‌صورت غیرعادی و نامتناسب اتفاق بیفتد، زمینه ایجاد آنومی را فراهم می‌آورد. دلایل مهم تقسیم کار غیرعادی شامل بحران‌های اقتصادی، اختلافات نژادی و طبقات اجتماعی، و فقدان هماهنگی میان حرفه‌هاست. چنین شرایطی موجب فروپاشی انسجام اجتماعی و ناتوانی نظام هنجاری در کنترل رفتارها می‌شود (تایلور^۲ و همکاران، ۱۹۷۳: ۴۵).

از نظر دورکیم، رفتارهای انحرافی و بزهکاری، پاسخی به بی‌هنجاری و نوسانات اجتماعی است. او معتقد است که تغییرات ناگهانی در استانداردهای زندگی، قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دائم تغییر، پیشرفت اقتصادی مبتنی بر روابط فردگرایانه و تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه، موجب افزایش رفتارهای انحرافی می‌شوند (ممتاز، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۸).

^۱. Koser, R. & Rosenberg, M

^۲. Taylor, I

دورکیم همچنین بر این نکته تأکید دارد که رفتارهای انحرافی می‌توانند کارکرد مثبت برای جامعه داشته باشند، از جمله:

- تعریف و تثبیت مرزهای هنجاری بین رفتارهای قابل قبول و غیرقابل قبول
- حفاظت و تقویت ارزش‌های اخلاقی در برابر تخلفات جزئی
- اصلاح قوانین و هنجارهای اجتماعی از طریق نمایش و مجازات رفتارهای انحرافی

در شرایط بحران، نوسانات شدید اقتصادی یا تغییرات صنعتی، کنترل اجتماعی بر رفتار فرد کاهش می‌یابد و میزان قانون‌گریزی افزایش می‌یابد. این وضعیت باعث ظهور «عرف نوحاسته» می‌شود، که در آن افراد برای تعیین رفتار مناسب به یکدیگر مراجعه می‌کنند و هنجارهای جدید شکل می‌گیرد (مؤمنی، ۱۳۸۱: ۱۷؛ ریچاردز^۱، ۲۰۰۴: ۷۴).
به طور خلاصه، از دیدگاه دورکیم، آنومی نتیجه عدم تطابق میان آرزوهای فرد و امکان تحقق آن‌ها، نوسانات اجتماعی و اقتصادی، و ضعف نظام هنجاری جامعه است. این فرآیند، رابطه‌ای تنگاتنگ میان بحران اقتصادی، تغییرات صنعتی، کنترل اجتماعی و رفتار انحرافی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که بزهکاری نه تنها ناشی از انگیزه‌های فردی بلکه محصول شرایط اجتماعی و ساختاری است.

۲-۱-۲-۳-۲-۲-۱-۲ نی

نی^۲ (۱۹۵۸) به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اولیه کنترل اجتماعی، توجه ویژه‌ای به نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری داشته است. او معتقد است که کنترل اجتماعی در کودکان و نوجوانان عمدتاً از طریق محدود کردن رفتارها، تنبیه‌های متناسب، و ایجاد هویت منسجم با والدین حاصل می‌شود. به بیان دیگر، درونی کردن الگوهای رفتاری مطابق هنجارهای اجتماعی و انتقال ارزش‌ها از خانواده به کودک، از منابع اصلی کنترل اجتماعی به شمار می‌رود:
نی بر این باور است که خانواده از طریق چهار مکانیسم اصلی، کنترل اجتماعی را تقویت می‌کند:

- ۱- کنترل درونی: از طریق جامعه‌پذیری کودک و ایجاد وجدان، یعنی درونی کردن هنجارها و ارزش‌ها و نیز ایجاد احساس شرم و گناه در صورت ارتکاب رفتار انحرافی. این کنترل درونی معمولاً از طریق تنبیه، سرزنش، و تعامل مستمر والدین با نوجوان شکل می‌گیرد.
- ۲- نظارت غیرمستقیم: نوجوانان تمایل دارند مطابق با انتظارات خانواده رفتار کنند تا موجب رنجش و ناراحتی والدین نشوند. این نوع نظارت بستگی مستقیم به کیفیت وابستگی عاطفی نوجوان با خانواده دارد و نشان‌دهنده تأثیر روابط مثبت و نزدیک والد-فرزند در کنترل رفتارهای انحرافی است.

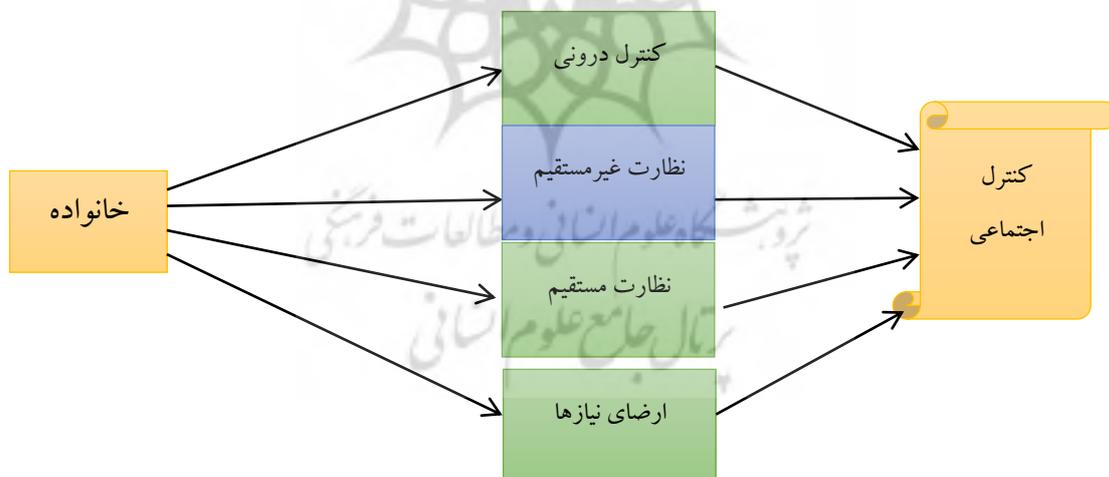
^۱. Richards, J.

^۲. NYe

۳- نظارت مستقیم: والدین با اعمال محدودیت‌ها و نظارت بر رفتارهای روزمره نوجوان، مانند میزان آزادی او، مدت زمان حضور در خارج از منزل، انتخاب دوستان و نوع سرگرمی‌ها، کنترل مستقیم اعمال می‌کنند. این نظارت نقش مهمی در کاهش فرصت‌های بزهکاری و هدایت رفتارهای نوجوان دارد.

۴- نقش خانواده در ارضای نیازها: خانواده با تأمین نیازهای اساسی زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت و پشتیبانی در دستیابی به اهداف آینده، نوجوان را با جامعه هم‌نوا می‌سازد. خانواده‌هایی که قادر به تحقق این اهداف هستند، موفق‌تر در ایجاد هم‌نوایی نوجوان با هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند، در حالی که خانواده‌هایی که از این توانایی برخوردار نیستند، احتمال رفتارهای انحرافی در نوجوانان بیشتر است (ممتاز، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۴).

در مجموع، دیدگاه نی نشان می‌دهد که کنترل اجتماعی مؤثر تنها محدود به تنبیه و قوانین خارجی نیست، بلکه ترکیبی از کنترل درونی، روابط عاطفی خانواده و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی است که از بروز رفتارهای انحرافی جلوگیری می‌کند. این نظریه به‌ویژه در تحلیل نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان و جوانان اهمیت دارد و پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های نوین کنترل اجتماعی فراهم می‌آورد.



تراوس هیرشی^۱ (۱۹۶۹)

هیرشی از نظریه پردازان مشهور کنترل اجتماعی است که تحقیقاتی درباره ی دانش آموزان دبیرستان های کالیفرنیا انجام داده و فرضیاتی بر اساس نظریه کنترل اجتماعی به شرح زیر مطرح و به اثبات رسانیده است:

۱. بزهکاران به احتمال بسیار کمی تعلقات خاطر نزدیکی نسبت به والدینشان دارند.
 ۲. دانش آموزانی که تعلقات خاطر بالایی نسبت به مدرسه دارند، احتمال کمتری می رود که به رفتار بزهکارانه مبادرت ورزند.
 ۳. دانش آموزانی که در خانواده های متلاشی شده زندگی می کنند (خانواده هایی که بین پدر و مادر جدایی صورت گرفته) گرایش بیشتری به رفتار بزهکارانه دارند.
 ۴. دانش آموزانی که به عللی مدرسه را دوست ندارند، تعلقات خاطر ضعیفی نسبت به والدینشان دارند و در نتیجه گرایش بیشتری به رفتار بزهکارانه دارند.
 ۵. رابطه ی بین بزهکاری جوانان و بعضی از مشکلات خانوادگی مانند هویت سازی با والدین و پرورش در خانواده هایی که یک یا چند عضو خانواده مجرم یا بزهکارند در تحقیقات هیرشی به اثبات رسیده است (صداقت، ۱۳۸۴: ۵۰).
- هیرشی در دو تحقیق خود (۱۹۷۸-۱۹۶۹)، نوعی الگوی کنترل اجتماعی را ارائه داده است، الگویی که گاه نیز با نام نظریه پیوند از آن یاد می شود و پیدایش رفتار مجرمانه را معلول ضعف مشارکت در گروهها و نهادهای اجتماعی و نیز تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می شمرد. از نظر هیرشی، افراد از لحاظ درجه قبول ارزشها و هنجارهای جامعه متفاوت اند. این تفاوتها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد. از نظر او بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی رابطه ای وجود دارد و اعتقادات فرد نیز متأثر از پیوند با مدرسه، خانواده و جامعه است. با سست شدن این پیوند، از شدت اعتقادات کاسته می شود. اعتقاد فرد با پیوند فرد به والدین آغاز می شود و از طریق پیوند با مدرسه و جامعه افزایش می یابد. به عبارت دیگر، بین میزان پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت قوانین جامعه رابطه ای وجود دارد و این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند (سخاوت، ۱۳۸۱: ۶۰).
- هیرشی معتقد است، انسانها اگر بر اثر برخی از علقه های (پیوندها) اجتماعی نمی بود، گرایش به رعایت قوانین نداشتند و ملزم نبودند به آنها احترام گذارند. بدین سان می توان دریافت که کجرفتاری نوجوانان نه تحت تأثیر انحصاری نامساعدترین

^۱. Travis Hirschi.

محیطها است و نه برخاسته از کانونهای از هم پاشیده، زیرا تمام وابسته به شدت و ضعف علائق و روابط گوناگون اجتماعی است (گسن، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

عناصر علقه اجتماعی: هیرشی معتقد است که علقه اجتماعی یک فرد با جامعه از چهار طریق صورت می‌پذیرد.

۱. تعلق یا وابستگی^۱: تعلق به حساسیتهای شخص در علاقه به دیگران بر می‌گردد. روانشناسان معتقدند که بدون یک حس تعلق مشخص بیمار روانی می‌شود و توانایی آن در چسبندگی (پیوند) به جامعه کمتر می‌شود. پذیرش هنجارهای اجتماعی و توسعه یک وجدان جمعی، بستگی به تعلق نسبت به سایر انسانها دارد.

از دیدگاه هیرشی، والدین همسالان و مدرسه به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی این پیوند فرد با جامعه را حفظ می‌کند. تعلق به والدین مهمترین است حتی اگر والدین به وسیله طلاق از یکدیگر جدا شده باشند یا فرزند جدا از پدر از مادر و به تنهایی و یا با یکی از آنها زندگی کند.

۲. تعهد^۲: تعهد شامل زمان، انرژی و تلاشی است که در فعالیتهای مرسوم مانند آموزش در مدرسه و پس‌انداز پول برای آینده صرف می‌شود. اگر افراد یک تعهد قومی نسبت به جامعه درون خود بسازند، احتمال کمتری دارد که در فعالیتهای مخاطره‌آمیز مشارکت کنند و موقعیت اجتماعی‌شان را به خطر اندازند. بنابراین فقدان تعهد نسبت به ارزشهای مرسوم، ممکن است از پیش شرایطی نشان دهد که فرد رفتارهای دارای خطر (ریسک) را انجام دهد، از قبیل جرم به عنوان یک رفتار جایگزین معقول.

۳. مشارکت^۳: مشارکت زیاد در فعالیتهای مرسوم زندگی زمان کمی برای رفتارهای غیر مشروع (کجرفتاری) فراهم می‌آورد. هیرشی معتقد است مشارکت در مدرسه، تجارت و خانواده از پتانسیل رفتارهای کجروانه می‌کاهد (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۹).

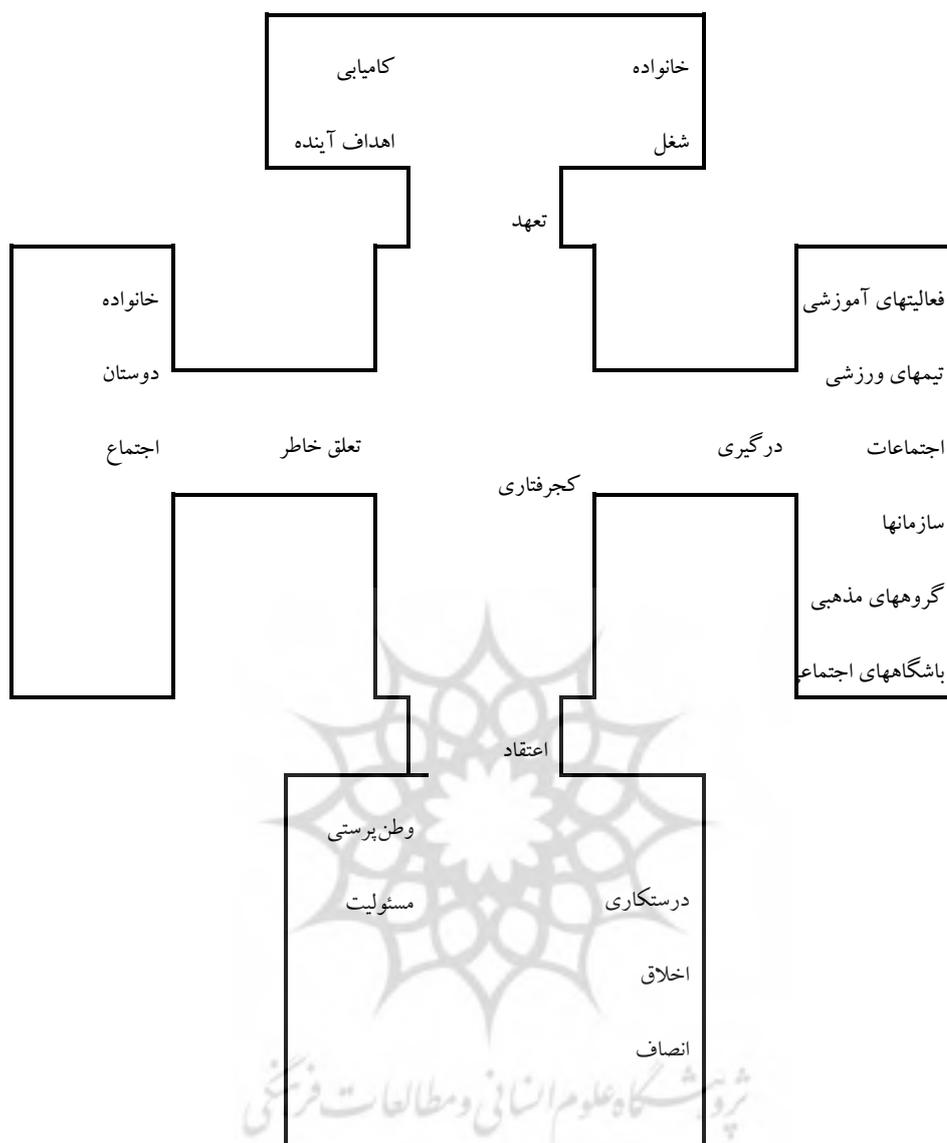
۴. عقیده یا باور^۴: عنصر باور نیز بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی باور او نسبت به ارزشها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی به آنها است. به نظر هیرشی، اگر فردی جدا این باور را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود. در مقابل کسانی که اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند ممکن است تمایل بیشتری به نادیده گرفتن آنها داشته و بیشتر به کجروی مبادرت ورزند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۵۰۲).

1- Attachment.

2- Commitment.

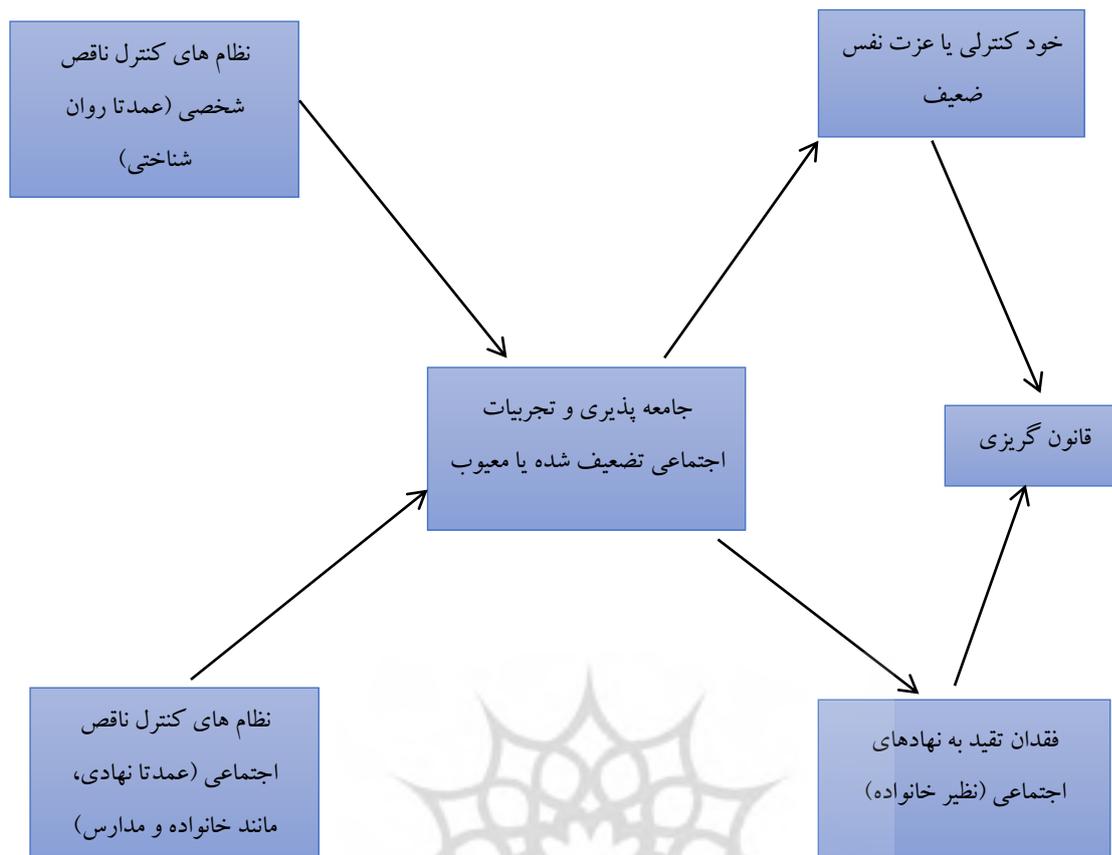
3- Involvement.

4. Belief.



نمودار ۱: علقه اجتماعی و عناصر آنها (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۱)

از تحقیقات هیرشی می توان چنین نتیجه گرفت که، در مطالعه ی جرم و بزهکاری جوانان هنگامی که تأثیر متغیرهای خانوادگی مدنظر است می بایست به ساخت خانواده و طبیعت روابط درون خانواده توجه نمود. بحث های مرتبط با ساخت خانواده شامل گسیختگی خانوادگی و چگونگی روابط اعضای خانواده می گردد. منظور از گسیختگی خانوادگی آن خانواده ای است که یک یا هر دو نفر از والدین طبیعی فرزند به علت حوادثی چون مرگ، ترک خانه و طلاق به طور دائم غایب است. روابط خانوادگی شامل تضادهای والدینی، روابط والدین و فرزند، الگوی اداره منزل، و مقررات داخلی خانه می گردد. تبیین رفتار مجرمانه بر اساس نظریه ی کنترل اجتماعی هیرشی به خوبی در شکل پایین داده شده است.



نمودار ۲: تبیین قانون گریزی بر اساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی

رویکرد فشار^۱

این تئوری کجرفتاری و جرم را به عنوان کارکرد تضاد بین اهداف^۲ افراد و وسایل دستیابی به اهداف، در نظر می‌گیرد: تئوریهای فشار معتقدند، اگر چه اهداف اقتصادی و اجتماعی در بین تمامی طبقات اقتصادی مشترک هستند؛ اما توانایی دستیابی به آنها، به طبقه اجتماعی وابسته است. خیلی از مردم ایالات متحده، مایل به ثروت^۳، املاک مادی، قدرت^۴، پرستیژ و دیگر شاخصهای رفاهی زندگی هستند؛ اما اعضای طبقه پائین قادر به دستیابی به این نمادها و موفقیت از طریق ابزار مرسوم نیستند. در نتیجه آنها احساس خشم^۵، محرومیت^۶ و ناخشنودی^۷ می‌کنند و این به فشار بر می‌گردد. شهروندان طبقه

1- Straintheorg.

2- Goals.

3- Wealth.

4- Power.

5- Anger.

6- Frustration.

7- Resentment.

پائین می‌توانند این شرایط را بپذیرند و در آن به عنوان مسئولیت اجتماعی^۱ زندگی می‌کنند و اگر هم ناراضی بودند، وسایل جایگزینی را از قبیل سرقت^۲، خشونت^۳ و توزیع مواد مخدر^۴ را انتخاب کنند تا به موقعیت برسند (سیگل، ۲۰۰۱: ۱۹۲). این نظریه، رفتارهای مجرمانه و منحرفانه را نتیجه فشارهای اجتماعی می‌داند، تعبیر ساده آن در این ضرب‌المثل آمده است که فقر باعث جرم می‌شود. وجود فراوان فقر در یک ساختار اجتماعی فشارهایی را برای بروز انواع خاصی از کجرفتاری فراهم (ستوده، ۱۳۸۵: ۸۷).

صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند که جرم به عنوان نتیجه مستقیم محرومیت و خشم طبقه پائین است. آنها معتقدند اگر چه بیشتر افراد ارزشها و اهداف مشترکی دارند؛ اما توانایی دستیابی به اهداف شخصی به وسیله طبقه اقتصادی، اجتماعی مشخص می‌شود. آنان معتقدند در نواحی بی‌سازمان، فشار رخ می‌دهد؛ چرا که وسایل دستیابی به موفقیت محدود می‌باشد در فشار نسبی، افراد فقیر ممکن است از روشهای انحرافی از قبیل دزدی و توزیع مواد مخدر در دستیابی به اهداف استفاده کنند و یا اینکه اهداف اجتماعی مورد قبول را رد کنند بیشتر اهداف انحرافی را جانشین آن کنند (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۰۰).



1- Socially responsible.

2- Theft.

3- Violence.

4- Drug trafficking.



نمودار ۳: عناصر اصلی تئوری فشار (سیگل، ۲۰۰۱: ۲۳۱).

به طور خلاصه می‌توان گفت: کانون عمده توجه در این رویکرد، توجه به گونه‌هایی خاص از مناطق محلی از جمله محله‌های فقیرنشین مرکز شهر معطوف است. ایده‌ای که می‌توان آن را در تعبیری دقیق تر با مضمون پایدار ماندن نوعی فرهنگ خشونت در میان طبقات فرودست^۱ و جدید شهری بیان کرد که حیات خود را درون فضایی آکنده از بی‌سازمانی اجتماعی و انزوای اجتماعی و فرهنگی ادامه می‌دهد، بی‌سازمانی و انزوایی که خود از تمرکز سه عنصر فقر، از هم گسیختگی خانواده و ناپایداری محل سکونت در این طبقه سرچشمه می‌گیرد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

^۱ - Underclass.

عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع های دسته جمعی کدامند؟

الف) مرحله اول

در مرحله اول محقق باید به منظور درک و هم احساس شدن با شرکت کنندگان کلیه توصیف ها و تجارب بیان شده از طرف آنها را چندین بار با دقت و تأمل مطالعه نموده و سپس مطالب و عبارات مهم را استخراج نماید.

ب) مرحله دوم

در مرحله دوم که مرحله استخراج جملات و اظهارات مهم می باشد، محقق سعی در استخراج واژه ها و جملات مرتبط با پدیده مورد نظر از متن مصاحبه ها نموده و بر اساس اطلاعات جمع آوری شده، عوامل فرهنگی مرتبط با نزاع دسته جمعی پاسخگویان را بیان می دارد.

تجارب پاسخگویان در مورد پرسش ۲ در جدول زیر ارائه گردیده است.

جدول ۱: عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع های دسته جمعی کدامند؟

کد	اظهارات معنی دار استخراج شده
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت عامل مهمی در گرایش به نزاع دسته جمعی است.
۲	اکثریت مطلق افراد پاسخگو فرهنگ مردسالارانه داشتند.
۳	پاسخگویان گرایش به نزاع را نشان از مردانگی می دانستند.
۴	بسیاری از پاسخگویان نزاع های دسته جمعی را نشان از جوانمردی می دانستند.
۵	سرمایه فرهنگی نهادینه شده در افراد بسیار پایین است.
۶	سرمایه فرهنگی عیثت یافته نیز در افراد بسیار پایین است.
۷	عضویت در شبکه های مجازی به خصوص شبکه های طایفه ای و ایلی نقش عمده ای در گرایش به نزاع دارد.
۸	استفاده از رسانه های خارجی نیز عامل در ایجاد فرهنگ خشونت بوده است.
۹	دفاع از منزلت اجتماعی عامل ایجاد نزاع می باشد.
۱۰	دفاع از منزلت فرهنگی عامل ایجاد نزاع می باشد.
۱۱	دفاع از حیثیت خانوادگی در نزاع های دسته جمعی نقش دارد.
۱۲	در بین افراد با سطح پایین تحصیلات نزاع های دسته جمعی بیشتر است.
۱۳	گروه های نزاعی اکثراً از تعدادی افراد بیسواد هستند.

فقدان آموزش عاملی در ایجاد نزاع های دسته‌جمعی است.	۱۴
نداشتن مهارت ارتباط و توسل به زور جهت احقاق حق نقش عمده ای در گرایش به نزاع دارد.	۱۵
پایگاه اجتماعی پایین در بین افراد نزاعگر مشهود است.	۱۶
علاوه بر پایگاه اجتماعی، پایگاه اقتصادی نزاعگر نیز پایین است.	۱۷
سرمایه فرهنگی خانواده افراد نزاعگر پایین بوده است.	۱۸
سرمایه انسانی خانواده افراد نزاعگر پایین بوده است.	۱۹
عدم شرکت در فعالیت های داوطلبانه در بین افراد نزاعگر به شدت مشهود است.	۲۰
مسافرت کردن و تفریح های سالم کردن در بین افراد نزاعگر به شدت کم است.	۲۱
افراد نزاعگر به مطالعه ی کتاب و روزنامه علاقه و گرایشی ندارند.	۲۲
پیشداوری قومیتی در بین این افراد بسیار پایین است.	۲۳
افراد دارای گرایش به نزاع دسته‌جمعی پیشداوری فرهنگی نسبت به دیگران دارند.	۲۴
افراد دارای گرایش به نزاع دسته‌جمعی پیشداوری شخصی نیز دارند، بدین صورت که در مورد دیگران معمولاً با پیشداوری نگاه می کنند.	۲۵

ج) مرحله سوم

در این مرحله محقق با مراجعه به شرکت کنندگان به بازخوانی و مرور مفاهیم عمده ثبت شده پرداخته است تا وثوق اطلاعات نزد او تضمین گردد. بنابراین محقق به افراد مشارکت کننده در نزاع مراجعه نموده و با تعدادی از افراد شرکت کننده در نزاع مصاحبه نموده و پاسخ ها و اظهارات قبلی در مورد پرسش های مورد نظر را مطرح نموده و ضمن بررسی اظهارات و پاسخهای جدید، به صحت و موثق بودن اطلاعات قبلی رسیده است.

د) مرحله چهارم

در این مرحله محقق تلاش نموده است تا به هر کدام از جملات مفهومی خاص بخشیده و آنها را در جملاتی ساده تر بیان نماید. این مفاهیم در جدول پایین ارائه گردیده است.

جدول ۲: مفاهیم استخراج شده از عوامل گرایش به نزاع

کد	اظهارات معنی دار استخراج شده
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت
۲	فرهنگ مردسالارانه
۳	نزاع نشانی از مردانگی
۴	نزاع های دسته جمعی نشان از فرهنگ جوانمردی
۵	سرمایه فرهنگی نهادینه شده پایین
۶	سرمایه فرهنگی عینیت یافته پایین
۷	عضویت در شبکه های مجازی طایفه ای و ایلی
۸	استفاده از رسانه های خارجی
۹	دفاع از منزلت اجتماعی
۱۰	دفاع از منزلت فرهنگی
۱۱	دفاع از حیثیت خانوادگی
۱۲	سطح پایین تحصیلات
۱۳	بیسوادی
۱۴	فقدان آموزش صحیح
۱۵	نداشتن مهارت ارتباط و توسل به زور جهت احقاق حق
۱۶	پایگاه اجتماعی پایین
۱۷	پایگاه اقتصادی پایین
۱۸	سرمایه فرهنگی پایین خانواده
۱۹	سرمایه انسانی پایین خانواده
۲۰	عدم شرکت در فعالیت های داوطلبانه
۲۱	کم بودن مسافرت کردن و تفریح های سالم کردن
۲۲	عدم علاقه مطالعه ی کتاب و روزنامه

پیشداوری قومیتی	۲۳
پیشداوری فرهنگی	۲۴
پیشداوری شخصی	۲۵

۵) مرحله پنجم

در این مرحله محقق مفاهیم استخراج شده را در دسته‌های هم مفهوم طبقه‌بندی و سپس مقوله متناسب با هر یک از طبقات را تعیین نموده است که نتیجه آن در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳: مفاهیم طبقه‌بندی شده

ردیف	مفاهیم طبقه‌بندی شده	کد
۱	باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت	۴، ۳، ۲، ۱
۲	سرمایه فرهنگی پایین	۶، ۵
۳	رسانه	۸، ۷
۴	منزلت فرهنگی پایین خانواده	۱۱، ۱۰، ۹
۵	نداشتن تحصیلات	۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲
۶	پایگاه اجتماعی و انسانی پایین در سطح خانواده	۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶
۷	نداشتن اوقات فراغت مناسب	۲۲، ۲۱، ۲۰
۸	پیشداوری	۲۵، ۲۴، ۲۳

۶) مرحله ششم

در این مرحله به اختصار توضیحاتی درباره‌ی مرحله‌ی قبل داده می‌شود تا بتوان به جزئیات مطلب پی برد. اظهارات پاسخگویان نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی مختلفی در گرایش‌های افراد به نزاع دسته‌جمعی تأثیرگذار است. بر اساس پاسخ‌های پاسخگویان می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عوامل فرهنگی مرتبط با گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی فرهنگ‌مردسالاری شدید و همچنین منزلت اجتماعی و فرهنگی پایین در سطح خانواده می‌باشد. در این بحث می‌توان به این نتیجه رسید که ریشه‌ی بسیاری از نزاع‌های دسته‌جمعی فرهنگ‌های ذهنیتی غالبی هستند که به اشتباه در ذهن مردم نقش بسته شده است.

بنابراین نقش فرهنگ خانوادگی در گرایش به نزاع های دسته جمعی به شدت بالا است. حتی داشتن پیشداوری، نداشتن تحصیلات و اوقات فراغت مناسب نیز می تواند ریشه در فرهنگ خانواده داشته باشد. عواملی که همگی بر گرایش به نزاع دسته جمعی دارای تأثیر محسوسی هستند.

رسانه های خارجی و عضویت در شبکه های مجازی طایفه ای نیز عوامل دیگر تأثیرگذار هستند. بنابراین نمی توان استفاده از رسانه به عنوان یک مقوله ی فرهنگی را نادیده گرفت و نقش رسانه ها بر گرایش به نزاع های دسته جمعی همانند بسیاری از پدیده های اجتماعی دیگر غیر قابل انکار است.

پیشداوری نیز عاملی در گرایش به نزاع است و در ابعاد مختلف جمعی و فردی بر گرایش به نزاع تأثیرگذار است. پیشداوری جمعی که به صورت پیشداوری درباره ی یک ایل و طایفه است و پیشداوری شخصی که به پیش زمینه ی ذهنی فرد درباره ی فرد دیگر برمی گردد.

ز) مرحله ی هفتم

پژوهشگر در این مرحله تلاش نموده است یک توصیف کلی و ساختار واقعی از مرحله قبل بوجود آورد که نتیجه آن به شرح زیر ارائه گردیده است:

متأسفانه خشونت و نزاع از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ طایفه ای این استان شاخص قدرت و یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی محسوب می شود. باورهای سنتی درباره ی مردانگی و جوانمردی و ارتباط نشان دادن بین تعصبات بیجا و بی مورد با مردانگی همگی ریشه های اصلی نزاع های دسته جمعی هستند.

بسیاری از افراد با مواضع خشن و سفت و سخت در پی این هستند که به طایفه ی خود نشان دهند که تعصب بیشتری دارند و طایفه برایشان مهم است. نداشتن تحصیلات و آموزش مناسب، همچنین پیشداوری هایی که فرد انجام می دهد همگی بر تعصبات بیجای فرد تأثیر بیشتری می گذارد و بنابراین خشونت را تشدید می کند. پایگاه اجتماعی و انسانی پایین در سطح خانواده و نداشتن اوقات فراغت مناسب نیز دلایل تشدید کننده ی دیگر هستند.

فرزندان در دامان خانواده پرورش پیدا می کنند و با دیدن رفتارهای خانواده شان و همچنین نداشتن سرمایه های چندان در خانواده همگی باعث خشونت بیشتر می شود. در نهایت وقتی که فرد اوقات فراغت مناسب و مفیدی ندارد و در واقع از روی بیکاری و همچنین عدم استفاده از محیطی مناسب برای تخلیه شدن نمی داند که دست به چه کاری بزند یکی از مهمترین کارهایش حضور در جمع هایی است که خیلی از آنها منجر به حضور در نزاع های دسته جمعی خواهد شد.

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین اعتماد اجتماعی و گرایش به نزاع با یافته‌های پژوهش حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) همخوان دارد. حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهش خود همانند پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدند که بین اعتماد اجتماعی و گرایش به نزاع ارتباط وجود دارد.

کلمن اشاره می‌کند، وقتی اعتماد بالاست، افراد برای حفظ اعتماد به همدیگر سعی می‌کنند با رعایت هنجارها، اعتماد طرف مقابل را جلب کنند و همان‌گونه که پاتنام اشاره می‌کند، وقتی شبکه‌های مشارکت قوی است و متراکم، احتمال همکاری شهروندان در جهت منافع جمعی بیشتر می‌شود. دلیل آن هم این است که شبکه‌های مشارکت، اولاً هزینه بالقوه عهدشکنی را افزایش می‌دهد، لذا فرصت طلبی و خودخواهی، منافع فرد را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، این شبکه‌ها، هنجارهای قوی معامله متقابل را تقویت می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۹۸-۲۹۷). لذا می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی بالا آنومی را کاهش داده و به تبع آن جرم و کجروی را نیز کاهش می‌دهد.

آزمون فرضیه شماره ۷: بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد ارتباط وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. با توجه به مقدار معناداری (sig) محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۱ می‌باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی در بین شهروندان ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۴- است، لذا همبستگی منفی، با شدت ضعیف و با جهت معکوس بین دو متغیر انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه انسجام اجتماعی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی کمتر می‌شود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۷ پژوهش حاضر تأیید می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع با یافته‌های پژوهش حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) همخوان دارد. حسین زاده و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهش خود همانند پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدند که بین انسجام اجتماعی و گرایش به نزاع ارتباط وجود دارد.

در همین راستا ویلسون و هرنتین معتقدند که با توجه به تئوری انتخاب ویلسون و هرنتین (۱۹۸۵)، می‌توان گفت که کاهش بالقوه پیوند و انسجام اجتماعی می‌تواند به آسانی به عنوان بازدارنده بالقوه در نظر گرفته شود؛ زیرا این کاهش از نظر فرد به عنوان هزینه‌ای برای گرایش به انحراف محسوب شده و اولین هزینه را با سود خالص آن مقایسه کرده و تصمیم‌گیری نهایی را نسبت به انجام رفتار اتخاذ می‌کند.

آزمون فرضیه شماره ۸: بین پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی در استان کهگیلویه و بویر احمد ارتباط وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. با توجه به مقدار معناداری (sig) محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۱ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی در بین شهروندان ارتباط معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۴- است، لذا همبستگی منفی، با شدت متوسط و با جهت معکوس بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و گرایش به نزاع های دسته جمعی وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه پایگاه اقتصادی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان گرایش به نزاع های دسته جمعی کمتر می شود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۸ پژوهش حاضر تأیید می شود.

نتیجه گیری

در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق، تعداد ۵۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای استان کهگیلویه و بویر احمد که سابقه درگیری در نزاع های دسته جمعی داشته اند مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری اطلاعات در بخش کیفی پژوهش، مصاحبه عمیق، نیمه سازمان یافته و چهره به چهره بود. محقق با مشارکت کنندگان منتخب وارد گفتمان هدفمند شد تا تصویری واضح و خالص از تجربه های آنان به دست آورد. داده ها با استفاده از الگوی هفت مرحله ای کلایزی تحلیل شد. یافته ها نشان داد که گرایش به نزاع های دسته جمعی نتیجه تعامل پیچیده ای از عوامل متعدد است که می توان آن ها را در چهار سطح اصلی بررسی کرد:

۱- عوامل اجتماعی و فرهنگی: مهم ترین عامل اجتماعی، تعصبات و طایفه گرایی بود که شدت آن در ایام انتخابات بیشتر نمود پیدا می کند. بررسی ها نشان داد که در زمان انتخابات شوراها و مجلس، بدون توجه به شایستگی کاندیداها، افراد بر اساس تعلقات ایلی و طایفه ای عمل می کنند که این امر زمینه بروز نزاع های دسته جمعی را فراهم می آورد. در مناطق روستایی، شدت تعصبات و همچنین اختلافات بر سر منابع حیاتی مانند آب برای کشاورزی منجر به افزایش نزاع های دسته جمعی می شود. در مناطق شهری، به ویژه بخش های حاشیه ای شهرها، نیز نزاع های جمعی شدت بیشتری دارند. این موضوع نشان می دهد که تراکم جمعیت، ضعف زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی و کمبود فرصت های فرهنگی و آموزشی می تواند زمینه ساز رفتارهای خشونت آمیز شود.

۲- عوامل فردی و روان شناختی: ویژگی های شخصیتی افراد نیز نقش مهمی در گرایش به نزاع های دسته جمعی دارند. سازگاری اجتماعی پایین، پذیرش اجتماعی محدود، خویشتن داری ضعیف و انعطاف پذیری اجتماعی کم از جمله عوامل مؤثر بودند. افراد با این ویژگی ها به طور معمول در مواجهه با فشارهای اجتماعی، تنش ها و اختلافات، رفتارهای پرخطر و مقابله ای از خود نشان می دهند که می تواند به نزاع جمعی منجر شود.

۳- عوامل خانوادگی و تربیتی: پیشینه خانوادگی و نوع تربیت فرزندان نیز تأثیرگذار بود. خانواده هایی که توانایی ایجاد ارزش های اخلاقی، کنترل رفتاری و درونی سازی هنجارها در فرزندان خود را داشتند، نقش مؤثرتری در کاهش گرایش

نوجوانان و جوانان به نزاع‌های جمعی ایفا کردند. بالعکس، خانواده‌هایی که چنین توانایی‌هایی را نداشتند، کنترل اجتماعی بر فرزندانشان محدودتر بود و احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش یافت.

۴- هویت اجتماعی و قومی: عدم گرایش کافی به هویت ملی و اجتماعی نیز در گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی نقش داشت. کسانی که هویت قومی و تعصبات ایلی را به هویت جمعی ترجیح می‌دهند، تمایل بیشتری به مشارکت در نزاع‌های گروهی دارند. این مسأله نشان می‌دهد که تعادل میان هویت فردی، قومی و ملی نقش مهمی در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز دارد.

۵- فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی: پدیده نزاع دسته‌جمعی در استان کهگیلویه و بویراحمد عمدتاً تحت تأثیر ارزش‌های سنتی و طایفه‌ای است و گرایش و پابندی کمتری نسبت به قانون مشاهده می‌شود. در این استان، خشونت و نزاع گاهی به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن قدرت، دفاع از منزلت اجتماعی و حیثیت خانوادگی تفسیر می‌شود. شدت این پدیده در ایام انتخابات و در شرایط فشار اجتماعی بیشتر است و با عدم انعطاف‌پذیری و ضعف مهارت‌های خویشندن‌داری فرد تقویت می‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد که گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی نتیجه تعامل عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی است و کاهش آن نیازمند مداخلات چندجانبه است. برخی پیشنهادهای کاربردی عبارت‌اند از:

- آموزش مهارت‌های اجتماعی و کنترل خویشندن به نوجوانان و جوانان از طریق مدارس و مراکز فرهنگی.
- تقویت نقش خانواده در ایجاد ارزش‌های اخلاقی، کنترل رفتار و تقویت وجدان اجتماعی فرزندان.
- ترویج هویت جمعی و ملی در کنار احترام به تفاوت‌های محلی و قومی، به‌ویژه در ایام انتخابات و مناطق پرتنش.
- ایجاد برنامه‌های کاهش تعصبات و طایفه‌گرایی از طریق رسانه‌ها، آموزش و فرهنگ‌سازی اجتماعی.
- ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برابر در مناطق شهری و روستایی برای کاهش تنش‌ها و رقابت‌های غیرسازنده.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب ضعف مهارت‌های فردی، فشارهای اجتماعی، تعصبات طایفه‌ای و ارزش‌های سنتی موجب گرایش به نزاع‌های دسته‌جمعی می‌شود و مداخلات آموزشی، فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش این پدیده ایفا کند.

منابع

۱. آبراکرامبی، نیکلاس. (۱۳۸۱). فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویا. تهران: انتشارات چاپ بخش.
۲. آقاییوسفی، علیرضا و دیگران. (۱۳۸۶). روان شناسی عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. آقابخشی، م. (۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی و نزاع‌های قومی در ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۴. احمدی، م. (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناختی نزاع‌های جمعی در شهرهای جنوب کشور. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۲۰(۳)، ۱۱۵-۱۴۰.
۵. اسلامی اندرگلی، عنایت. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان، در استان خراسان شمالی. مجله اصلاح و تربیت. شماره ۸۹. مهر.
۶. السون، میتو اچ. و هرگنهان، بی.آر. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. ترجمه: علی اکبر سیف. تهران: انتشارات دوران.
۷. ایمانی، عباس. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان.
۸. بخارایی، احمد؛ بیات، بهرام؛ پرکیانی، طاهره. (۱۳۹۵). مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به نزاع‌های خیابانی در شهرستان بندرعباس. پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۲، ۹-۳۴.
۹. ترکمان، مهدی و دیگران. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده فرهنگ جرم. مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۷.
۱۰. خراطها، سعید. (۱۳۸۵). بررسی علل و عوامل جامعه‌شناختی بروز نزاع و درگیری و پیامدهای آن در شهر تهران، تهران: معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا.
۱۱. خیال پرستان، یعقوب. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر نزاع و درگیری های محلی در میان روستائینان شهرستان دنا. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی دهقان.
۱۲. دفتر طرح و بررسیهای استراتژیک. (۱۳۷۹). قوم گرایی و چالش های فراگیر جهان، تهران: انتشارات بررسیهای استراتژیک.
۱۳. رفیع پور، ف. (۱۳۸۳). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. رفیع پور، حسین. (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۵. ریچاردز، جان. (۲۰۰۴). اقتصاد و رفتار اجتماعی در جوامع در حال گذار. ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی. تهران: نشر نی.
۱۶. ربانی، رسول و دیگران. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی (مطالعه موردی شهرستان های منتخب استان ایلام). انتظام اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱.
۱۷. رحیمی، مهدی و ادریسی، افسانه. بررسی عوامل مؤثر بر سرقت. مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۳.
۱۸. زمانی، مجید و وفادار، حسین. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر وقوع نزاع های دسته‌جمعی شهرستان لردگان و پیامدهای آن در سال ۱۳۸۸. فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی چهارمحال و بختیاری، شماره ۱، دوره ۱.

۲۰. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
۲۱. سازمان زندان‌های کشور. (۱۳۸۴). آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌های کشور. تهران: انتشارات راه تربیت.
۲۲. سخاوت، جعفر. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان استان لرستان. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران. شماره ۱۴. تابستان.
۲۳. سخاوت، جعفر. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
۲۴. سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی کجروی، قم: نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۵. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی. جلد اول. تهران: انتشارات ژوبین.
۲۶. شریعتی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر تمایلات بالقوه به نزاع‌های دسته‌جمعی در شهرستان خداآبند. فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، شماره ۲.
۲۷. شیرزادی، س. (۱۳۹۳). بررسی علل و زمینه‌های بروز نزاع‌های دسته‌جمعی در استان خوزستان. مجله پژوهش‌های انتظامی، (۱)۵، ۵۳-۷۸.
۲۸. شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۳۸۹). نظریه‌های شخصیت. ترجمه: یحیی سیدمحمدی. تهران: انتشارات ویرایش.
۲۹. صادقی، سعید. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان چهارمحال و بختیاری.
۳۰. صادقی، حسین و دیگران. (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران. تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
۳۱. صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان.
۳۲. صداقت، کامران. (۱۳۸۴). بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر قانون‌گرایی و قانون‌گریزی شهروندان تبریز. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه اصفهان.
۳۳. صداقت، علی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جرم و انحراف. تهران: نشر نی.
۳۴. صدیق‌سروستانی، رحمت‌اله. (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر آن.
۳۵. عابدینی، صمد؛ ابراهیمی، جعفر؛ قلی‌زاده، پروین. (۱۳۹۰). فراتحلیل تحقیقات انجام‌گرفته در زمینه درگیری‌های دسته‌جمعی. مطالعات جامعه‌شناسی، (۱۲)۳، ۷-۲۲.
۳۶. غفاری، ع. و ناظری، س. (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر نزاع‌های خیابانی در شهر کرمانشاه. مجله علوم اجتماعی دانشگاه تهران، (۲)۱۲، ۴۵-۶۸.
۳۷. کوزر، رابرت، و روزنبرگ، اورل. (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناختی انحراف. ترجمه‌ی احمدرضا حسینی. تهران: نشر سمت.

۳۸. کیت سوتیل، مویرا، پیلو کلر تیلور؛ (۱۳۸۳). شناخت جرم شناسی، مترجم میر روح الله صدیق، تهران: نشر داد گستر.
۳۹. کی نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مبانی جرم شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰. گلمرادی، روح‌الله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی؛ ساعی، علی. (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی گرایش به نزاع جمعی. مقاله کنفرانسی در: کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی. (در دسترس در پایگاه سیویلیکا).
۴۱. گسن، ریمون. (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جرم شناسی. ترجمه مهدی کی نیا. تهران: انتشارات مترجم.
۴۲. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۳). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: چاپ سوم.
۴۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). مبانی جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
۴۴. لوی بول، هانری. (۱۳۷۱) مسائل جامعه شناختی جزایی. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: سروش.
۴۵. محسنی تیریزی، علیرضا. (۱۳۸۰). بررسی مفهوم اعتماد با رویکرد روانشناسی اجتماعی. نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸.
۴۶. محسنی تیریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت سیاسی-اجتماعی. نامه پژوهش. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. شماره ۱. مرکز پژوهش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. محسنی تیریزی، احمد. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی جرم و کنترل اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
۴۸. مؤمنی، سعید. (۱۳۸۱). بی‌هنجاری و تغییرات اجتماعی. تهران: نشر دانشگاهی.
۴۹. ولد، جرج، و دیگران. (۱۳۸۰). جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم شناسی). ترجمه علی شجاعی. تهران: انتشارات سمت.
۵۰. ولیدی، محمدصالح. (۱۳۸۲). حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال و مالکیت براساس آخرین اصلاحات قانونی. تهران: امیرکبیر.
51. Putnam, R. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster
52. Collins, R. (2008). Violence: A Micro-Sociological Theory. Princeton University Press.
53. Gurr, T. R. (1970). Why Men Rebel. Princeton University Press.
54. Tilly, C. (2003). The Politics of Collective Violence. Cambridge University Press.
55. Smith, J., & Green, L. (2017). Social Capital and Collective Violence in Multiethnic Communities. Journal of Conflict Studies, 34(2), 145-166

Quarterly Scientific-Research Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch

Volume: 19, Issue: 2, Serial Number: 3, Summer 2025

Received Date: September 10, 2025

Accepted Date: September 22, 2025

Pages: 143-169

Investigation of Collective Conflicts (Social Security) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province with Emphasis on Cultural–Social Factors

Moslem Mortazipour*¹

1- Department of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein (AS) University of Military and Guard Training, Tehran, Iran

Abstract:

The present study aims to investigate the social and cultural factors related to the tendency toward collective conflicts in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. The main research question of this study is: What impact do cultural-social factors have on collective conflicts (social security) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province? In response to the above question, the author hypothesized that cultural-social factors likely have a direct effect on the occurrence of collective conflicts. The population under study included all men aged 18 and above in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, numbering approximately 500,000, from which 384 individuals were selected as the sample size based on Cochran's formula. The theoretical framework of the research is based on the theories of Durkheim, Hirschi, Albert Cohen, Cloward and Ohlin, Agnew, Shaw and McKay, Marx, Bonger, Wilson and Herrnstein, Putnam, and Coleman. The statistical method employed in this study is mixed (quantitative and qualitative). In the quantitative approach, the primary method was survey research using a questionnaire as the data collection instrument. To obtain complementary information on the research topic, a qualitative approach was also employed using phenomenological techniques. Quantitative study results indicated that there is a relationship between collective conflict tendencies and variables such as life satisfaction ($r = -0.41$), religiosity ($r = -0.38$), sense of relative deprivation ($r = 0.34$), ethnic-tribal inclinations ($r = 0.44$), social trust ($r = -0.33$), social cohesion ($r = -0.24$), economic status ($r = -0.30$), marital status (single individuals more than married), and education level (below diploma more than others).

Keywords: Collective conflict, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, cultural factors, social factors

*Corresponding Author Email: moslemmortezapor@yahoo.com